

نظریه تاریخ ادبیات

نقد و بررسی تاریخ ادبیات نگاری در ایران عنوان کتابی است از دکتر محمود فتوحی که انتشارات ناژ آن را چاپ کرده و در دسترس علاقه‌مندان به این موضوع قرار داده است. کتاب چنانکه از عنوانش برمی آید از دو بخش «نظریه تاریخ ادبیات» و «تاریخ ادبیات نگاری در ایران» تشکیل شده است. عمده مباحث فصل اول عبارت است از بررسی ارتباط بین تاریخ و ادبیات، نظریه تاریخ ادبیات، مخالفان تاریخ ادبیات، تعریف آن، که نویسنده پس از ذکر چند تعریف از قول نظریه پردازان و تاریخ ادبیات نویسانی چون حنا الفاخوری، حسن الزیات، نلسون و چند تن دیگر به این نتیجه می‌رسد که «تاریخ ادبیات، داستان تطور و تحول ادبیات در گذر زمان است که علل و عوامل تحول و ارتباط میان رویدادهای ادبی را تحلیل و توصیف می‌کند.»^۱ در ادامه نویسنده درباره منشأ پیدایش تاریخ ادبیات بحث کرده، سپس به تعاریف تاریخ ادبی اولیه، علمی و نوین می‌پردازد. یکی از موضوعاتی که در این فصل از کتاب مطرح شده، مقوله «وظیفه تاریخ ادبی است که به زعم نویسنده انتظاری که از تاریخ ادبی می‌رود این است که «روند تأثیر و تأثرها و روابط میان دوره‌ها و جریانهای ادبی و پیوند درونی آثار را نشان دهد.»^۲ به تبع آن «از مورخ ادبی [نیز] انتظار می‌رود که روابط بینامتنی را نشان دهد و از این طریق به هدف اصلی تاریخ ادبیات نزدیک شود.»^۳

در ادامه فتوحی به رابطه تاریخ ادبیات با نقد ادبی، نظریه ادبی و سبک‌شناسی می‌پردازد و سپس روشهای تدوین تاریخ ادبیات را برشمرده و به تحلیل هر یک می‌پردازد. این روشها عبارت‌اند از:

روش تکوینی، تقابلی، کارکردگرا، کل‌نگر و موردی. مؤلف این فصل را با موضوع «ملزومات مورخ ادبی» که دارا بودن شم تاریخی و ادبی و نیز ذوق فرهیخته را از ملزومات برمی‌شمارد، به پایان می‌رساند.

فصل دوم کتاب به «تاریخ ادبیات نگاری در ایران» اختصاص دارد که مؤلف این فصل را به دو بخش تاریخ ادبیات نگاری خاورشناسان و ایرانیان تقسیم نموده است. وی تاریخ ادبیات نگاری خاورشناسان را به سه دوره زندگینامه نویسی، تاریخ ادبی و خلاصه نویسی تقسیم‌بندی کرده است. مطابقت دادن ادبیات فارسی با ادبیات سایر ملل (ادبیات تطبیقی)، برجسته‌سازی ظرایف فرهنگی و اجتماعی، بی‌پروایی و نقد، دقت در تحقیق و شناخت فردیت شاعر از نقاط قوت مستشرقین است که مؤلف بدانها اشاره می‌کند. همچنین ناآشنایی با زبان فارسی، بی‌توجهی به مسائل زیبایی‌شناسی فرم و بلاغت، غلط‌خوانی و بدفهمی، سیطره تذکره‌های فارسی بر آراء آنها و گرایشهای مرامی و ایدئولوژیک را از کاستیهای کار خاورشناسان می‌داند. وی همچنین در ارزیابی تحقیقات ایرانیها در تاریخ ادبیات نویسی آشنایی به ظرایف زبان و فرهنگ ایرانی و مسائل زبانی و شناخت سنتهای ادبی و ورود به مباحث زیبایی‌شناسی فرم و بلاغت را از نقاط قوت کار آنها و غلبه ذوق کلاسیک، مطلق‌نگری، عدم توجه به فردیت شاعر، غفلت از بخشهایی از ادبیات را از نقاط ضعف و کاستیهای کار ایرانیان برمی‌شمارد. در پایان نیز شمار تذکره‌نویسی در ایران، تاریخ ادبیات نویسی در ایران و خارج از ایران را به ترتیب تاریخی در

تظریه‌ی تاریخ ادبیات

جدول‌نویسی تاریخ ادبیات تکلیفی
در ایران



ادبیات جامع، علمی و پرمایه‌ای یاری نمایند. بنده به عنوان یکی از خوانندگان کتاب، هنگام مطالعه آن به مواردی برخورددم که لازم می‌دانم ذیلاً بدانها اشاره کنم.

مؤلف در بخش فهرست، عنوان فصل اول را «نظریه ادبی» و فصل دوم را «تاریخ ادبیات نگاری» گذاشته است. در حالی که در متن کتاب عناوین متفاوت است. چرا که عنوان فصل اول «نظریه تاریخ ادبیات» و عنوان فصل دوم «تاریخ ادبیات نگاری در ایران» است و با توجه به اینکه محور بحث نیز همین موضوعات است لذا ضروری است در فهرست نیز عناوین به این دو صورت تصحیح شود.

جدولهای مستقلی آورده و پس از ذکر منابع و ماخذ نمایه‌ای کلی اعم از نامهای نویسندگان و کتابها و موضوعات مورد بحث را ضمیمه کتاب نموده است.

کتاب به لحاظ موضوع، تازگی خاص خود را دارد و در ایران کمتر کتاب مستقلی درباره نظریه ادبی عموماً و نظریه تاریخ ادبی خصوصاً تألیف شده است. جز ترجمه‌هایی که از نوشته‌های غربیان انجام گرفته است. ^۴ به‌ویژه در باب تاریخ ادبیات نگاری در ایران کمتر بحث انتقادی شده است و این کتاب از آغازگران این راه است. امید است این نوشته فتح بابی باشد برای سایر منتقدان، محققان و مورخان ادبی تا در آینده به مباحث نظری ادبیات و تاریخ ادبیات بیشتر بپردازند، و بابه دست دادن تعاریف و معیارهای علمی صحیح از تاریخ ادبیات نویسی مورخان ادبی را در نگارش تاریخ

در صفحه ۲۵ در بحث مربوط به منشأ پیدایش تاریخ ادبیات می‌نویسد: «پیشتر از واله [داغستانی] در قرن دهم، در کتاب ناشناخته‌ای با نام جامع الصنایع والاوزان، نویسنده گمنامی که خود را خسرو شاعران نامیده مسأله تحول و تکامل ادبیات را در قالب تمثیل زیبایی بیان کرده است.» فتوحی پیشتر در کتاب نقد خیال نیز بحث مستوفایی راجع به این کتاب کرده و در آنجا نیز به گمنامی نویسنده آن اذعان نموده بود. ^۵ این در حالی است که در فاصله بین انتشار این دو کتاب از عارف نوشاهی مقاله‌ای با عنوان «جامع الصنایع والاوزان از ماخذ کهن فارسی در علوم بلاغی و سبک‌شناسی شعر» در مجله معارف به چاپ رسیده که در آنجا نویسنده با آوردن دلایل و شواهد نشان داده است که این کتاب مربوط به شخصی به نام «سیف جام هر وی» از علما و فضلاى قرن هشتم هجری است و «خسرو شاعران» لقب مؤلف نیست بلکه

همان «امیر خسرو دهلوی» است که «سیف جام هروی» به خاطر احترام به امیر خسرو آن را به کار برده است.^۶

در صفحه ۲۷ مؤلف تاریخ ادبیات عرب بروکلیمان، تاریخ آداب اللغة العربیة جرجی زیدان و تاریخ ادبیات همایی را در زیر مجموعه تاریخ ادبی اولیه آورده است. با توجه به اینکه این کتابها را قبلاً نیز از اولین نوشته‌ها در این زمینه قلمداد کرده و ویژگی اصلی آنها را «بحث از تحول و تغییر» و «طرح مسئله تاریخ و تحول تاریخی» ذکر نموده است، لازم می‌نمود تا این موارد را نیز جزء ویژگیهای عمده تاریخهای ادبی اولیه که در صفحات ۲۸ و ۲۷ آنها را بر شمرده، می‌آورد؛ که نه تنها این کار را نکرده بلکه درباره ویژگی چهارم می‌نویسد: «غالباً فاقد نگرش تاریخی اند و روایت تاریخی ادبیات و سیر تحول، لحظه‌های تغییر سبک‌ها و طرزها و مسأله تأثیر و تأثر را چند لحاظ نمی‌کنند.» که با گفته‌های قبلی مؤلف تناقض دارد.

در صفحه ۵۱ آمده است: «در روزگار معاصر جایزه‌های مختلفی در داخل و خارج کشورها به آثار برتر هنری و ادبی اعطا می‌شود، این جوایز و نیز نقد و بررسیهای آثار نیز مورخ ادبی را در گزینش آثار معاصر یاری می‌کند.» حرف متینی است. اما باید به معیار انتخاب نیز دقت کرد. ممکن است در کشورهایی که سیاست و سیاست‌بازی در رأس امور قرار می‌گیرد و همیشه کارهای سیاسی، امور فرهنگی یک کشور را نیز زیر سلطه خود قرار می‌دهد، یک اثر ادبی در راستای و امها و اهداف یک حزب خلق گردد و از طرف یا به سفارش همان حزب نیز به عنوان اثر برتر معرفی گردد. حال می‌خواهد و واقعاً برتر باشد یا نباشد، چه بسا ممکن است اثری با همه زیباییهایش به علت عدم همخوانی با ایدئولوژیهای یک مکتب سیاسی، به عنوان اثر درجه چندم تلقی گردد.

در همان صفحه و به دنبال همان بحث آمده است: «گزینش از ادبیات معاصر دشوارترین بخش کار مورخ ادبی است، در بحث از دشواری نگارش تاریخ ادبیات معاصر به آن پرداخته‌ایم.» ولی گویا فراموش شده و در هیچ جای کتاب، از این موضوع بحثی به میان نیامده است.

در صفحه ۸۶ در ارزیابی کارهای جرج مورین و جولیان بالدیک نوشته شده: «درواقع کار بالدیک و مورین ترجمه و تلخیص تحقیقات ایرانی است، آنها خود به ندرت توانسته‌اند دیوانها و کتابهایی که از آنها سخن می‌گویند بخوانند. گزارش آنها خلاصه‌ای تلگرافی از ادبیات ایران است.» کسانی که کارهای این دو نویسنده را خوانده و یا حداقل دیده‌اند حتماً می‌دانند که در کنار هم قرار دادن بالدیک و مورین و انتقاد یکسان از این دو، بی‌انصافی در حق جولیان بالدیک است. درست است که کار بالدیک نسبت به مستشرقین قبل از خود سطحی به نظر می‌رسد، اما در مقایسه با مورین کار او به مراتب انتقادی‌تر است. ضمناً برخلاف ادعای دکتر فتوحی، نمی‌توان او را صددرصد متهم به استفاده غیرمستقیم از منابع اصلی کرد چرا که او حتی الامکان سعی در استفاده از اصل منابع کرده به ویژه منابعی که تصحیح و چاپ شده‌اند. اما با این همه نمی‌توان کار وی را مثل عقیده مترجم کتاب

«مطبوع و دلنشین» خواند.^۷

در صفحه ۸۵ نیز که مؤلف نوشته است: «منابع اصلی جولیان بالدیک کتاب‌های تحقیقی فروزانفر ذبیح‌الله صفا، نفیسی، ملک‌الشعرا بهار، و شفیع کدکنی است» اشتباهی اساسی رخ داده. چرا که این جرج مورین است که از این منابع بیشتر استفاده کرده نه جولیان بالدیک. بحث تأمل برانگیز دیگری که در کتاب آمده، موضوع «بی‌پروایی در نقد» است که فتوحی آن را از نقاط قوت خاورشناسان می‌داند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا کسالت بار خواندن حدیقه سنایی و نپسندیدن شاهنامه فردوسی از طرف ادوارد براون^۸ و ماکیاولیست نامیدن سعدی و به سخره گرفتن خواجه نصیرالدین طوسی از طرف یان ریپکا^۹ را می‌توان نقد آن هم نقدی که لازمه تاریخ ادبیات نویسی است نامید؟ در این صورت منظور از بی‌پروایی چیست؟ دادن این نظرها و نسبتها به بزرگان ادب فارسی چه اندازه می‌تواند صحت داشته باشد که ذکر آنها جرأت و بی‌پروایی تلقی می‌گردد؟ مؤلف به این مباحث در حالی اشاره می‌کند که چند صفحه بعد در بحث کاستیهای کار خاورشناسان به «گرایشهای مرامی و ایدئولوژیک» آنها اشاره می‌نماید و از کارهای اینچنینی مستشرقین انتقاد کرده، آنها را رد می‌کند و درباره براون می‌نویسد: «طرح این مسائل فرعی در فرهنگ و ادیان ایرانی از سویی و مخالفت وی با فردوسی به عنوان مظهر ملیت و قومیت ایرانی از سویی دیگر این گمان را در ما می‌افکند که وی انگیزه‌هایی و رای تحقیق ادبی صرف در سر داشته است.»^{۱۰}

در برخی جاهای کتاب تناقضاتی به چشم می‌خورد به عنوان نمونه درباره تاریخ ادبیات نگاری خاورشناسان در جایی گفته شده: «دقت و صحت قابل اعتمادی در کار آنهاست»^{۱۱} و در جای دیگر گفته شده: «ارزیابی‌ها و نقدهای آن‌ها غالباً بی‌اعتبار و غیرقابل اعتماد است.»^{۱۲}

به لحاظ ویرایشی نیز کتاب به یک بازبینی مجدد نیاز دارد. در برخی جملات و عبارات آشفتگی محسوس به چشم می‌خورد. در صفحه ۶۲ نوشته است: «ارتباط میان تاریخ ادبیات و نقد ادبی، آن قدر زیباست که گاه آن دو را یکی می‌دانند.» که واژه «زیبا» نامناسب است و می‌توانست از واژه‌هایی نظیر نزدیک، تنگ و هر واژه مناسب دیگر استفاده کند. در صفحه ۶۶ نوشته شده: «بیشتر گفتیم که مورخ ادبی باید فردیت و نبوغ نویسنده یا شاعر را نشان دهد تا از طریق سهم و جایگاه وی در تاریخ ادبیات مشخص شود.» که به نظر می‌رسد واژه «این» قبل از کلمه «طریق» از قلم افتاده است. در صفحه ۸۸ سطر دوم عبارتی آمده که قبل و بعد آن مشخص نیست. به این صورت «خاورشناسان با برجسته‌سازی» مؤلف در استفاده از گیومه، ویرگول، نقطه و... دقت چندانی نکرده است. در برخی جاها برای نقل قولها از گیومه استفاده نشده (مثل صفحه ۱۱۰) و در مواردی نیز گیومه را باز کرده و در پایان نقل قول فراموش کرده که آن را ببندد. (مثل صفحه ۱۱۷)

مطلب دیگر، درباره عناوین کتابهایی است که به ویژه در فصل دوم آنها را معرفی کرده است. نمی‌دانم پرداختن به این جزئیات در

پانوشتهها:

نقد یک کتاب چه اندازه اهمیت دارد، اما این را باید پذیرفت که از یک محقق دانشگاهی و غیر ژورنالیستی این انتظار می‌رود که در پرداختن به تمام جزئیات و ریزه کاریها دقت کافی مبذول دارد مؤلف در بعضی موارد برای یک کتاب بیش از یک اسم آورده است. مثلاً کتاب هرمان اته رایک بار، تاریخ ادبیات فارسی یک بار تاریخ ادبیات ایران و در نمایه نیز تاریخ ادبیات اته ذکر کرده است. همچنین است درباره کتابهای بعضی از نویسندگان دیگر از جمله عباس اقبال، همایی و... در دو مورد نیز مؤلف در ارجاع دادن ناقص عمل کرده است. یکی در صفحه ۱۱۶ که در مورد مطلبی به مقاله سوئمند «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان فارسی»^{۱۳} از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی ارجاع داده است. ولی نه اسم مقاله را کامل نوشته و نه اسم مجموعه یا مجله‌ای که این مقاله در آنجا چاپ شده است. همچنین درباره مقاله «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم»^{۱۴} از همان نویسنده، نام مجله حاوی این مقاله ذکر نشده است.

مطلب دیگر در مورد سالشمار تذکره نویسی و تاریخ

۱- نظریه تاریخ ادبیات، نقد و بررسی تاریخ ادبیات نگاری در ایران، دکتر محمود فتوحی، تهران، ناژ، ۱۳۸۲، صفحه ۲۳.

۲ و ۳- همان، صفحه ۵۶.

۴- به عنوان نمونه می‌توان به کتابهای نظریه ادبیات نوشته رنه ولک و آستین وارن، ترجمه دکتر ضیاء موحد و پرویز مهاجر، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۳ و نیز راهنمای نظریه ادبی معاصر از رامان سلدن، ترجمه عباس مخبر، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۲ و کتاب دیگری از همین نویسنده با عنوان نظریه ادبی و نقد عملی ترجمه دکتر جلال سخنور و سیما زمانی، انتشارات پویندگان نور، چاپ اول ۱۳۷۵ اشاره نمود. همچنین به گواهی نشریه کتاب هفته (شنبه ۷ تیر ۱۳۸۲، شماره ۱۲۶) کتابی با عنوان در سنامه‌ای درباره نظریه و نقد ادبی نوشته کیت گرین و جیل بیهان با ترجمه حسین پاینده از طریق نشر روزنگار منتشر خواهد شد. همین‌طور کتابی از همین مترجم با عنوان پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی توسط همان ناشر، منتشر شده که البته چون تا زمان حاضر کردن این یادداشت، کتاب را نیافتم، نمی‌دانم که آن هم ترجمه است یا تألیف.

۵- نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)، دکتر محمود فتوحی رود

معجنی، تهران، روزگار، ۱۳۷۹، صفحات ۱۸۱-۱۷۹.

۶- جامع الصنائع والاوزان، عارف نوشاهی، مجله معارف، دوره نوزدهم شماره ۱، فروردین و تیر ۱۳۸۱ (شماره پیاپی ۵۵)، صفحه ۴۹-۳۶.

۷- تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، جرج مورین و... ترجمه یعقوب آژند، تهران گستره، ۱۳۸۰، صفحه ۷.

۸- نظریه تاریخ ادبیات، صفحه ۸۸.

۹- همان، صفحه ۸۹.

۱۰- همان، صفحه ۱۰۲-۱۰۱.

۱۱- همان، صفحه ۸۵.

۱۲- همان، صفحه ۹۲.

۱۳- «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان فارسی» درخت

معرفت، به کوشش علی اصغر محمدخانی، تهران، سخن، ۱۳۷۶.

۱۴- «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم»، مجله دانشکده ادبیات

و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۷۹،

شماره ۱۳۱-۱۳۰.

۱۵- ادبیات کلاسیک فارسی، آرتور جان آربری، ترجمه

دکتر اسدالله آزاد، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی،

۱۳۷۱.

۱۶- شعر جدید فارسی، محمد اسحاق، ترجمه سیروس شمیسا،

تهران، فردوس ۱۳۷۹.

۱۷- قصة الادب فی العالم، احمد امین وزکی نجیب محمود، الجزء

الثالث، کتب فصل الادب الفارسی الدكتور یحیی الخشاب مکتبة النهضة

المصریه، ۱۹۴۸.

۱۸- الادب الفارسی، فی اهم ادواره و اشهر اعلامه، الدكتور محمد

محمودی، منشورات قسم اللغة الفارسیة و آدابها الجامعة اللبنانیة، بیروت

۱۹۶۷.



ادبیات نویسی که مؤلف در پایان کتاب آورده است. در آنجا مؤلف به تعدادی از آثار اشاره کرده است. به عنوان مثال درباره تاریخ ادبیات نویسی خارج از ایران می‌توان به کتابهای آرتور آربری^{۱۵} و محمد اسحاق^{۱۶} و کتابهایی که به زبان عربی در مورد تاریخ ادبیات ایران توسط یحیی الخشاب^{۱۷} و مرحوم محمد محمدی ملابری^{۱۸} نوشته شده اشاره کرد که مؤلف از آنها اسمی به میان نیاورده است. این کتاب نیز مانند بسیاری از کتابهای چاپ شده در ایران پر از اغلاط چاپی است. به نظر می‌رسد این مسئله در ایران رواج پیدا کرده و تا کتابی چند غلط چاپی نداشته باشد اجازه نشر به آن داده نمی‌شود! هر چند مؤلفان سعی می‌کنند حتی الامکان کتابشان بدون غلط چاپ شود ولی با این همه باز هم حداقل چند نمونه از این اغلاط در کتابها به چشم می‌خورد.